

## نقش عرفان و تصوف در تفسیر آیات قرآن

فاطمه احمدی بیغش ۱

چکیده

عرفان و تصوف با وجود شباهت های ظاهری در برخی از آداب، در طول تاریخ اساساً متمایز از هم بوده اند. عرفان ریشه در قرآن و سنت داشته؛ اما تصوف ریشه ای التقاطی دارد. این ریشه داری ناشی از تأثیری بوده که دین فطری بر انسان دارد و آدمی را به سوی زهد و از آن جا به معرفت نفس رهنمون می سازد. در طول تاریخ مشرب صوفیه به بیراهه رفت و به سوی تفسیرهای به رأی از کلام خدا و معصومین (علیهم السلام) کششیده شد. آنچه که امروزه به عنوان صوفی معرفی می شود، یقیناً از حق و حقیقت به دور است. تفسیر قرآن بر اساس شهود ناشی از حالتی درونی، که بر اثر اذکار، افعال یا تفکر در انسان به وجود می آید، اگر صحیح و یقین آور باشد، فقط برای شخصی که رخ داده حجت بوده و قابل انتقال به غیر نیست و برای دیگران حجت نخواهد بود. در نتیجه این مکاشفات به تاویل های ناصحیح و تفسیر به رأی منجر شده و نمی تواند منبع تفسیر قرآن واقع شود. این پژوهش با روش توصیف و تحلیل متن و به شیوه کتابخانه ای، درصدد واکاوی اختلاف آراء عرفان و تصوف و نقش آن در تفسیر قرآن است.

واژگان کلیدی: قرآن، عرفان، تصوف، تفسیر، تفسیر به رأی



با مطالعه ای در قرآن کریم، به سادگی می توان دریافت که خداوند، همان گونه که بندگان خویش را به گریز از دنیاپرستی و توجه به معنویات و جهان آخرت فرا خوانده است، (به عنوان نمونه : انعام/۳۲ - یونس/۲۴) اما این نکته را نیز خاطر نشان نموده است که نباید توجه به آخرت را بهانه ای برای گوشه گیری و انزوا و تعطیل نمودن تمام فعالیت های مرتبط با دنیای مادی نمود؛ بلکه باید از برکات و نعمت های دنیوی نیز استفاده کرده و با توجه به موازین شرعی، به فعالیت های روزمره و معمول ادامه داده و در همان حال، خدا را از یاد نبرد. (به عنوان نمونه : اعراف/۳۲ - مائده/۸۸) بر این اساس، مسلمان واقعی آن است که دنیاپرست نباشد؛ اما از نعمت های پروردگار در دنیا استفاده نموده و آن ها را ره توشه ای برای آخرت خود قرار دهد و خیر هر دو جهان را از خداوند خواستار شود. (بقره/۲۰۱) در این میان، اشخاصی وجود داشته و دارند که راه افراط و تفریط را پیموده و تنها جنبه ای از دین را مورد توجه قرار داده و از دیگر تعالیم آن غافل می مانند. این شیوه افراط و تفریط این عده در زمینه های مختلفی از جمله تفسیر آیات قرآن کریم، بروز و نمود داشته است و تا جایی پیش رفته اند که منجر به تاویل و تفسیر های نادرست و تفسیریه رای در آیات الهی منجر می شود.

عرفان حقیقی و اسلامی ریشه در فطرت و دین فطری داشته و با بهره گیری از آموزه های اسلام اندیشه های خود را غنای خاصی بخشید. موضوع عرفان، ذات و اسماء خداست و هدفش رسیدن به توحید و کیفیت وصول بنده به خدا است؛ اما





صوفیه در طول تاریخ با برداشت افراطی از آیات مذمت دنیا و نیز آیاتی که در تشویق بر زهد و تقوا است، بخش عمده‌ای از فقه را که دانش اجتماعی زیستن اسلام می باشد، بی اعتبار ساختند. بریدن از خلق خدا، گریز از مسؤولیت‌های اجتماعی، فرو رفتن در خود با غفلت از اطراف، کمترین آموزه‌هایی است که این طیف بر آن پای می‌فشردند. در بسیاری از اوقات، از روی تسامح و یا غرض ورزی و یا مصالح دیگر، دو واژه «مسلک تصوف» و «عرفان»، مترادف یکدیگر به کار رفته اند؛ ولی حقیقت آن است که تفاوت‌هایی بنیادین با یکدیگر دارند. از این رو «عرفان» به جنبه فرهنگی و علمی اهل کشف و شهود اطلاق می‌گردد و تصوف به جنبه اجتماعی آنان. اینک این سوال باقی است چه تفاوت‌هایی بین آراء و عقاید عرفان حقیقی و تصوف وجود دارد که منجر به تاویلات ناصحیح حتی از آیات قرآن کریم شده که سبب تفسیر به رای می شود؟ این پژوهش بعد از مفهوم شناسی و تبیین مسئله پژوهش، به بررسی اختلاف آراء عرفان و تصوف و نقش آن در تفسیر قرآن، پرداخته و آن را مورد مذاقه قرار داده است.

### تصوف و صوفی در لغت و اصطلاح

تصوف در لغت عبارتند از «پشمینه پوشیدن و مأخوذ از صوف» و همچنین «به مذهب صوفیه در آمدن، خوی صوفیه گرفتن» است و در اصطلاح، تصوف یعنی از خواهش نفسانی پاک شدن و اشیاء عالم را مظهر حق دانستن. به عبارت دیگر نام طایفه ای از اهل حقیقت که از خواهش های نفسانی پاک شده و اشیای عالم را مظهر حق می دانند و کلمه تصوف را بر افعال و اعمال آنان اطلاق نموده اند.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۹؛ سعیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴) صوفی نیز در لغت به



معنای پیرو طریقه تصوف، پشمینه پوش، ( دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۳۳۰۵) و در اصطلاح «صوفی کسی است که دل خود را با خدا صاف کرده باشد و معاملت او با خدا صاف باشد.» (سجادی، ۱۳۷۰، ص ۳۱۰) و «کسی است که در خود فانی و باقی به خدای تعالی است، از طبایع رها و به حقیقت حقایق متصل است.» (تهانوی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴۰-۸۳۹) صوفیه باطن گروی را بر ظاهرگروی، رشد معنوی را بر شریعت پرستی و تزکیه نفس را بر تعاملات اجتماعی ترجیح می دهند. در بحث خداشناسی، صوفیه بیش از آنچه که از غضب، قهر و جلال خداوند صحبت کنند، از رحمت، لطف و جمال او سخن میگویند. (نصر، ۱۳۵۶، ص ۵۳-۵۲)

در واقع صوفی در عمل همان عارف بوده و هدفشان یکی می باشد، البته این امر برای همه صوفیان نیز صدق نمی کند؛ زیرا در هر زمانی ریا کاریانی بوده اند که اساس کارشان تزویر خلق بوده؛ اما بعد ها مشرب صوفیه به بیراهه رفت و سر از آداب خلاف سنت و تفسیرهای به رأی از کلام خدا و معصومین (علیهم السلام) درآورد. آنچه که امروزه در عنوان صوفی معرفی می شود ایرادات اساسی داشته و به یقین از راه حق و حقیقت به دور است.

### عرفان و عارف در لغت و اصطلاح

عرفان در لغت به معنای شناخت، خداشناسی و شناخت حضرت حق تعالی (سعیدی، ۱۳۸۳، ص ۵۲۸) عارف در لغت به دانا، شناسنده و واقف به دقایق و رموز معنا شده است. (همان) در اصطلاح کسی است که حضرت حق او را به مرتبه شهود ذات، اسماء و صفات خود رسانیده است. این مقام نه از طریق علم و



معرفت، بلکه از طریق حال و مکاشفه بر او ظاهر گشته است. (کاشانی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶ و ۵۰۶) عارف عبادت حق را از آن جهت انجام می دهد که او را مستحق عبادت می داند، نه از جهت امید ثواب و خوف عقاب. ( شیرازی، ۱۳۴۵، ص ۳۳۴ )

عارف معتقد است که برای رسیدن به حق و حقیقت باید مراحلی را طی کرد تا نفس بتواند از این طریق بر طبق استعداد خود آگاهی حاصل کند. مبنای کار آن ها براساس کشف و شهود است نه استدلال عقلی. در واقع عرفان معرفتی مبتنی بر حالت روحانی و توصیف ناپذیر، که در آن حالت ارتباطی مستقیم و بی واسطه باحق تعالی یافته می شود. عارف ذات حق را نه با دلیل و استدلال؛ بلکه با ذوق و وجدان درک می نماید. لذا او دارای حالی است که نمی تواند آن را بیان کند. پس کسی که بخواهد آن حالت را دریابد، باید به عرفان گراید و عارف شود. (زرین کوب، ۱۳۷۸، ص ۱۰) به بیان دیگر، تکیه گاه عرفان «علم حضوری» است. چنین عرفانی، مورد تأیید اسلام و آموزه های قرآنی و روایی آن است.

#### تاریخچه تصوف و عرفان

عرفان و تصوف با وجود شباهت های ظاهری در برخی از آداب، در طول تاریخ اساساً متمایز با یکدیگر و مجزای از هم هستند؛ چراکه عرفان پیشینه و ریشه در آموزه های ثقلین دارد؛ یعنی منشأ آن قرآن و سنت (قولی، فعلی و تقریری) پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) است، به عنوان نمونه تاکید حضرت رسول اکرم (صلی الله و علیه وآله وسلم) بر عرفان که فرمودند: «من عَرَفَ نَفْسَهُ وَ فَقَدَ عَرَفَ رَبَّهُ» (الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۵۲) یا سخن حضرت علی (علیه السلام) که می



فرمایند: «العارفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا وَ نَزَّهَهَا عَنِ كُلِّ مَا يَبْعَدُهَا : عارف کسی است که نفسش را شناخت و آن را آزاد کرد و از هر چه او را از خدا دور می کند پاکش کرد.» (همان، ص ۵۳)

اما در متون عرفانی و نیز ادبی گاه تصوف ناظر به فرقه‌ای است که خود را به عنوان یک گروهی از طبقات و اصناف متفاوت جامعه مطرح کرده است؛ از این رو «عرفان» به جنبه فرهنگی و علمی اهل کشف و شهود اطلاق می‌گردد و تصوف به جنبه اجتماعی آنان. (مطهری، بی تا، ص ۱۸۶)

تصوف ریشه ای التقاطی داشته که هم از آموزه های نوافلاطونیان و هم نحله های معنوی مسیحی و حتی شبه عرفان های هندی و شرقی وام گرفته است. تصوف جزو ابداعات مسلمین نیست و در میان اقوام پیشین، مثل نصارا و وثنیه و برهمنی‌ها و بودایی‌ها نیز وجود داشته و دارد و این ریشه داری در تاریخ نیز ناشی از تأثیری است که دین فطری بر انسان دارد و آدمی را به سوی زهد و از آن جا به معرفت نفس رهنمون می‌شود، (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۹۳) در میان مسلمین نیز عرفان و تصوف، در عهد خلفا، به لباس زهد حضور دارد. (همان، ج ۵، ص ۲۸۱) و لذا می‌توان گفت که تصوف اسلامی ریشه در خود اسلام دارد. (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۱۳)

در قرن اول هجری، نوعی زهد افراطی و اعراض از دنیا در میان برخی از افراد ظهور کرد. علت این امر، از یک سو زندگانی اختصاصی پیامبر و برخی از صحابه اوست، همانند اصحاب صفه و دیگری دنیاطلبی و لذت جوئی فراوان امویان و عباسیان و بالاخره برداشت خاص این افراد از آموزه هایی هم چون مبارزه با



نفس، اخلاص و توجه به آخرت و... که در قرآن و سنت آمده است. در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عناوین زاهد و عابد به عده ای اطلاق گشت که از دنیا کناره جسته و خود را وقف عبادت و ریاضت نموده بودند. در حدود اوائل قرن دوم هجری کم کم کلمه «صوفی» و طریقه تصوف شنیده شد که خود را سالکان طریق حق و عارفان الهی می دانستند؛ اما عرفان آن ها با مبانی طریقه ائمه هدی سازگاری و مطابقت نداشت.

اولین چهره معروف متصوفه، ابوهاشم صوفی کوفی بود که مرام و عقیده اش مورد نکوهش شدید امام صادق (علیه السلام) قرار گرفت؛ چنان که از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل است که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند ابو هاشم کوفی چگونه آدمی است؟ فرمود: «اِنَّه فاسد العقیده جداً» و در ادامه فرمود: «و او همان کسی است که مذهبی را بدعت گذارد که آن را تصوف می نامند و وی این مذهب را پناهگاهی برای عقیده زشت و ناپسند خود قرار داد» (سفینه البحار، بی تا، ج ۲، ص ۵۷)

رویاریبی ائمه بعد از امام صادق (علیه السلام) با آن ها به ویژه امام رضا (علیه السلام) که می فرمود: «کسی دم از صوفیه نمی زند مگر از روی خدعه یا گمراهی و یا از روی حماقت.» (همان) و نیز امام هادی (علیه السلام) که همه فرقه های صوفیه را بی استثناء از مخالفین اهل بیت (علیهم السلام) می دانست و می فرمود «الصوفیه کلهم من مخالفینا» (همان) قابل توجه و تأمل است. ولی از قرن سوم به بعد دامنه تصوف وسعت یافت و مایه های ذوقی و شعری در آن پیدا شد. اوج تعلیمات نظری صوفیه به قرن ششم و به دست محی الدین ابن عربی



مشهور به شیخ اکبر (متوفای ۵۶۰) صورت پذیرفت. بر اثر انشعابات متعدد مشرب تصوف، فرقه های مختلفی بوجود آمد که هر دسته و فرقه در صدد حفظ موقعیت خود در برابر فرقه های دیگر و علمای مکتب اهل بیت (علیه السلام) برمی آمد. بر این اساس هر کدام سعی کردند برای جبران مافات و جلوگیری از زوال، به ظاهر سلسله مشایخ خود را به نحوی به ائمه اهل بیت (علیه السلام) و یا به یکی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و اله) و یا معصومین برسانند. چنان که اشاره شد، حقیقت آن است که تصوف از ابتدا جریانی بدلی به موازات حرکت مکتب اهل بیت (علیه السلام) بوده است که معصومین (علیهم السلام) بارها به صراحت خطر آن ها را گوشزد کرده و طریقه آن ها را مخالف راه و روش حقه خود دانسته اند. پس بدیهی است که متصوفه در برهه هایی از تاریخ خود (مانند این زمان)، شرط ادامه حیات خود را در خلط حدود و مرزهای معرفتی عرفان و تصوف تشخیص دادند. صوفیه در مناطق مختلف بلاد اسلامی، در ریاضت و رجوع به باطن و ترک ظاهر شریعت و نیز سخن از محبت گفتن، متشرعه را علیه خود برانگیختند و به تدریج با ظهور صحبت از وحدت و اتحاد وجود، این مخالفت ها بیشتر شد و لذا مجبور به تأویل سخنان خود و نیز آیات و روایات شدند.

اولین صوفی که اثری از او باقی مانده است، حارث بن اسد محاسبی (۱۶۵-۲۴۳) است. دو کتاب به نام های الرعاية لحقوق الله، و الوصایا از نوشته های اوست. تحقیق و پژوهش در احوال و تراجم و مشایخ صوفیه روشن می کند که اقطاب و مشایخ اولیه و سر سلسله تصوف از میان اهل سنت برخاسته اند و تا قبل از روی کار آمدن دولت صفویه یک مرشدی نمی توان پیدا کرد که شیعه و پیرو اهل بیت (علیهم السلام) باشد. (الهامی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۶)



یکی از مهم‌ترین عقاید صوفیان، عقیده وحدت وجود است که بیشتر پیروان این مسلک بدان معتقدند و تنها اندکی مخالف آن بوده‌اند. از لوازم این اعتقاد، نفی عالم خلق، نفی بهشت و دوزخ و بیهوده بودن دعوت پیامبران است. البته صوفیه اعتقادات باطل دیگری نیز دارند و دارای فرقه‌های مختلف است که هر فرقه عقاید باطل خاص خود از قبیل اعتقاد به برداشته شدن تکلیف و اباحه ترک واجب و ارتکاب حرام و اباحه استفاده از آلات لهو، رقص و غنا در مجالس خود، دارند. در تصوف اول عمل (معمولا بدون علم) مدنظر است؛ یعنی فورا به یک صوفی ذکر و یا دستور عملی می دهند و او را تا آخر عمر به همین نحو می گردانند. صوفیه به دلیل عقاید فاسد همچون مباح دانستن ارتکاب حرام یا ترک واجب و یا اعتقاد به سقوط تکلیف در دنیا، محکوم به کفر است؛ زیرا شکی نیست که اعتقاد یاد شده و نظایر آن، موجب کفر خواهد شد. (الحسینی البحرانی، بی تا، ص ۳۵۵-۳۵۷) یعنی اگر تنها یک وجود و موجود است که آن خداست و سایر موجودات درحقیقت اطوار این موجودند و در مظاهر گوناگون از خالق و مخلوق، آسمان و زمین، عرش و کرسی و... آن تجلی یافته است، کفر صریح و معتقد به آن کافر است؛ زیرا بر پایه این اعتقاد، تمایزی بین خالق و مخلوق نخواهد بود. (تفتازانی، بی تا، ج ۲، ص ۸۱ - ۸۳)

از فرقه های تصوف، درویشگیری و علی الهی است. اگر منظور از درویشگیری و علی الهی، صرف ذکر گفتن و عبادت و اظهار ارادت به حضرت علی (علیه السلام) باشد و انحرافی در اعتقادات (مخصوصا توحید و معاد) وجود نداشته





باشد و پایبند به انجام واجبات و ترک محرّمات باشند؛ این نه تنها بد نیست؛ بلکه بسیار خوب نیز می‌باشد؛ ولی متأسفانه در این اعتقادات بسیار افراط را در پیش می‌گیرند؛ مثلاً حضرت علی (علیه السلام) را خدا می‌دانند و معتقدند اگر حضرت علی (علیه السلام) خدا نباشد؛ مخلوق هم نیست.

یکی از ویژگی‌های این فرقه که همه محققین به آن اعتراف کرده‌اند، التقاطی بودن این مکتب است. بدین معنا که مبانی خود را از ادیان و مذاهب و اندیشه‌های گوناگون مانند اسلام، مسیحیت، هندو، بودا، زردشت گرفته و از مزج این‌ها تصوف ایجاد شده که همین التقاطی بودن، باعث ایجاد تضادهایی در درون این مکتب شده، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۲۴) که باعث شده بعضی دعاوی آن‌ها با عقل و بعضی با دین و بعضی با هر دو در تضاد باشد. شکستن حریم احکام دین در زمینه‌های گوناگون و زیر پا نهادن احکام صریح و قطعی شریعت مانند ترک نماز، رقص و سماع، ترک ازدواج، ریاضت‌کشی‌های سخت، عزلت و گوشه‌نشینی، ایجاد خانقاه، خرقه‌پوشی، خرد کردن شخصیت خود و... از مشخصات این گروه‌هاست. در ریاضت‌کشی‌های ایشان درباره ابوبکرشلی از بزرگان صوفیه نقل شده که به مجاهده دست برگرفت سال‌های دراز نمک در چشم کشیدی تا در خواب نشود و گویند که هفت من نمک در چشم کرده بود. (عطارنیشابوری، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۱۶۴) همچنین گروهی از آن‌ها ذکر می‌گویند؛ ولی نماز نمی‌خوانند و معتقدند انسان می‌تواند به جایی برسد که نیازی به شریعت نداشته باشد و به جای روزه ماه رمضان فقط سه روز روزه می‌گیرند و... که همه این‌ها مخالف صریح آیات قرآن و ادله معتبر شرعی و عقلی است. بریدن از خلق خدا، گریز از مسؤولیت‌های اجتماعی، فاصله گرفتن از قدرت سیاسی



جامعه، فرو رفتن در خود با غفلت از اطراف و به اصطلاح، رهبانیت، چیزی است که با طبیعت اسلام سازگار نبوده و نیست.

علامه طباطبایی در این باره فرموده اند: «اگر گفته شود سالک پس از وصول به مقامات عالیه و وصول به فیوضات ربانیه، تکلیف از او ساقط میگردد، سخنی کذب و افترا بی است بس عظیم؛ زیرا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با این که اشرف موجودات و اکمل خلایق بودند، با این حال تا آخرین درجات حیات تابع و ملازم احکام الهیه بودند. بنابراین سقوط تکلیف به این معنی دروغ و بهتان است.» (فصلنامه معرفت، شماره ۴، ۱۳۸۴) اگر قرار باشد راه رسیدن به خدا، جدا از احکام باشد، در آن صورت فلسفه احکام و حکمت اوامر شارع بی جواب خواهد بود. این افراد با تمرین و انجام برخی از ریاضت ها به مهارت هایی دست می یابند که هیچ ارتباط خاصی با گفتن ذکر کلمه "هو" ندارد و با اموری چون کرامات اولیای خدا و معجزه امامان و پیامبران (علیه السلام) تفاوت ماهوی دارد. شاهد بر این مطلب آن است که بسیاری از دیگر فرقه های صوفیه هستند که این اذکار را مرتب بر زبان تکرار می کنند؛ ولی فاقد چنین مهارت ها و توانایی هایی می باشند.

صوفیه قائل به شریعت و طریقت و حقیقت در طول هم هستند، به گونه ای که اگر فردی به حقیقت رسید، دیگر نیاز به شریعت را در خود احساس نمی کند. در صورتی که بنای اهل بیت (علیهم السلام) تأکید بر ظاهر شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) بوده است؛ زیرا اگر ظاهر، درست باشد به درستی باطن کمک



خواهد کرد. ائمه اطهار(علیهم السلام) در طول تاریخ ناراضیتی خود را از این قبیل اعمال و رفتار اعلام می کردند.

البته ممکن است، شخص خاصی از درویش، هیچ یک از اشکالات ذکر شده را نداشته باشد و مقید به اصول و فروع دین باشد که در واقع خارج از آن مسلک خواهد بود. به عنوان مثال بزندی و اسماعیل ابن بزیر از امام رضا(علیه السلام) نقل می کنند: «هر کس در نزد او از صوفیه ذکری بشود و به زبان و دل ایشان را انکار نماید، چنین کسی از ما نیست و هر کسی صوفیه را انکار کرد، مانند کسی است که در راه خدا و در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جهاد کرده باشد.» (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۳). به دلیل این قبیل روایات و بعضی دعاوی بزرگان این گروه، و فتاوی خاص آن ها، معمولاً علماء و فقهاء شیعه با این فرقه مخالفت کرده و به ابطال عقاید آنان پرداخته اند و در رد عقاید آنان کتاب نوشته اند. گرچه ممکن است بعضی گفته های آن ها هم خوب و درست باشد؛ ولی غالب مطالب آن ها مخالف با عقل و دین و شریعت است. صوفیان با تمامی شعبه ها و فرقه های گوناگون خود، نگرشی یک سویه و ناقص به دین دارند و عمده آموزه های دین را در اخلاق می بینند. نظام فقهی آنان بسیار اندک، و بدعت هایی در آن دیده می شود و نظام اعتقادی مستحکم، منسجم و مستدل ندارند. مشکلی که در عموم فرقه های صوفیه به خصوص در دوران حاضر پیش آمده، دوری رؤسای آن ها از شیوه قرآن و سنت ائمه معصومین (علیهم السلام) و اتکا بر تأویلات و اصرار بر جدایی از شیوه عالمان اسلامی است. تصوف در عصر معاصر بیشتر بر تأویل دین و قرآن و متون دینی، دوری از شریعت استوار گشته است. البته این منحصر به این دوران نیست.



از دیگر انحرافات در اعتقادات صوفیه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ولایت گریزی و پیروی از مکتب خلفاء: همه بزرگان و سلسله داران متقدم صوفیه به گواهی تاریخ، از پیروان مکتب فقهی، اعتقادی و سیاسی اهل تسنن بوده اند. تاسی از مکتب خلفاء در مقابل مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نه تنها آنان را از عرفان حقیقی و اسلامی شیعی که اولین مولفه آن «ولایت پذیری» است، دور کرد؛ بلکه زمینه ساز انحرافات بزرگ دیگری نیز گردید. اشخاصی چون مولوی و منصور حلاج به گواهی اسناد غیر قابل خدشه تاریخ، از پیروان مکتب خلفاء (مذهب اهل سنت) بودند؛ پس اگر خود و یا کسانی آنان را عارف بنامند، بدیهی است که منظور آن ها نمی تواند عرفان شیعی و مولفه های عرفان ناب چهارده معصوم (علیهم السلام) باشد.

- جعل عنوان «قطب» در مقابل «امام معصوم»؛ در این زمینه بازخوانی نوشته های صوفیه در شأن رهبران خود، موجب اعجاب و شایان تأمل است. القابی که در جهان هستی، برازنده کسی جز امام معصوم (علیه السلام) نیست.

- صوفیان سعی دارند کسانی را عارف معرفی کنند که حتی ولایت اهل بیت را نیز قبول ندارند و آن ها را اولیای خدا معرفی نمایند. درحالی که شرط کمال انسانی و معرفت نفس، قبول و اقرار به ولایت اهل بیت (علیه السلام) است که عبادت بدون آن، عبادتی بی روح است. اصالت احکام دین و وسیله دستیابی به حکمت عبادات، به اهل بیت (علیه السلام) بستگی دارد.

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: « دوستی و محبت محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) و تسلیم انقیاد فرامین آن را با اتکا بر عبادات وامگذارید و رها



مکنید؛ زیرا هیچ یک از این دو؛ یعنی عبادت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) بدون دیگری مقبول و پذیرفته نمی شود.» (مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۴۸) و امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه " و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله " ( مائده ۵ ) می فرماید: «دلیل نابودی عمل، کفر ورزیدن به ولایت علی (علیه السلام) است. (عروسی حویزی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۹۵) حتی شریک قائل شدن به ولایت علی را نیز باعث حبط اعمال می دانند. از امام صادق (علیه السلام) درباره عمل صالح فرمود: «مراد از عمل صالح معرفت به ائمه است. یعنی کسی را شریک پروردگار نکنید. تسلیم به ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) باشید. نباید کسی را که خلافت برای او نبوده و اهل آن نیز نیست، با آن حضرت شریک کند.» ( مجلسی، ۱۴۲۵، ج ۳۹، ص ۲۹۹)

- جعل «خانقاه» در مقابل «مسجد»: به ویژه از قرن هفتم به بعد « خانقاه سازی» و فاصله گرفتن از مسجد رواج یافت. (جعفریان، بی تا، ج ۷، ص ۲۷۲)

- اعتقاد به مهدویت نوعیه قطب فرقه در تقابل با مهدویت شخصییه امام زمان (علیه السلام): آن ها به نوع کلی موعود، معتقدند نه شخصی مشخص به نام « حجت ابن الحسن العسکری (علیه السلام)»؛ پس در هر زمان اقطاب صوفیه میتوانند، موعود و نجات دهنده آن ها باشند. در تاریخ تصوف کم نبوده اند کسانی که ادعای «مهدویت نوعیه» کرده و با توهم امام زمان (علیه السلام) بودن خروج کرده اند.

- اعتقاد به عشق مجازی (عشق زمینی) به عنوان پل عبور به عشق حقیقی (محبت خدا)



- ابراز شطح یا همان کلمات متناقض نمایی که گاه به کفرگویی و یا خلاف منطق شریعت و عقل کشانده می شود.

- نزدیکی به حکومت های استکباری و همپالگی با قدرت های استعماری؛ مانند سرسپردگی فرقه های صوفیه به رژیم پهلوی و یا تحت الحمایه بودن بیشتر اقطاب و بزرگان آن ها از جانب دولت های انگلیس و آمریکا.

تاثیر اختلاف آراء و عقاید عرفان و تصوف در تفسیر آیات قرآن کریم

با مد نظر داشتن اختلافات ماهوی و اساسی بین عرفان و تصوف، باید گفت یکی از روش های پر سابقه تفسیر قرآن کریم، روش تفسیر اشاری است که با نام های گوناگون، همچون؛ روش باطنی، عرفانی، صوفی، شهودی و رمزی خوانده می شود که هر کدام، اشاره به گونه خاصی از این تفسیر دارد. این روش تفسیری، مانند روش های دیگر دارای شیوه صحیح و غیر صحیح می باشد. از آن جا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اهل بیت ایشان (علیه السلام) به باطن قرآن توجه کرده اند، اهمیت این روش و بحث در مورد شناسایی گونه های صحیح از ناصحیح آن، آشکار می شود. تفسیر اشاری «به اشارات مخفی گفته می شود که در آیات قرآن کریم موجود است و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار می باشد. یعنی از طریق دلالت اشاره و با توجه به باطن قرآن، مطلبی از آیه برداشت و نکته ای روشن شود که در ظاهر الفاظ آیه، بدان تصریح نشده



است. به عبارت دیگر، اشارات آیه، لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می آیند.» (العک، ۱۴۱۴، ص ۲۰۵ و ۲۰۶)

"ظاهر" قرآن عبارت است از معنایی که از تنزیل قرآن استفاده می شود و با استفاده از ظاهر تعبیرات آیات، براساس اصول مقرر در باب تفهیم و تفهم استوار است. اما "باطن"، مفهومی عام است که از فحوای آیه، استنباط می شود؛ یعنی آیه به گونه ای تاویل می شود و به جایی باز می گردد که بر موارد مشابه در طول زمان منطبق شود. البته تاویل و به دست آوردن بطن، شرایطی دارد که بر اساس ذوق های مختلف و سلیقه ها نیست. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۲۶)

در احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) وارد شده که قرآن، ظاهر و باطنی دارد و باطن آن باطن، که تا هفت یا هفتاد بطن ادامه دارد. اهل بیت (علیهم السلام) با توجه به ظاهر، به باطن نیز توجه می کردند و به تاویل و تنزیل - هر دو - توجه داشتند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵؛ سیوطی، بی تا، ج ۴، ص ۲۳۳) برخی از مفسران علاوه بر توجه به تفسیر ظاهری آیات، به بطون آیات نیز توجه می کنند و این کار را بر اساس قرائن و ضوابط انجام داده و تفسیر باطنی صحیح انجام می دهند. در این شیوه، بر تاویلات بدون دلیل و اشراقات و شهود های قلبی تاکید نمی شود. این همان روش عرفانی حقیقی و اسلامی است که مورد تایید علمای بزرگی چون امام خمینی، علامه طباطبایی و آیه الله معرفت و... قرار گرفت. امام خمینی در مورد استفاده عرفانی و اخلاقی از آیات قرآن، این گونه می فرمایند: «اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی (علیه السلام) با حضرت خضر (علیه السلام) و کیفیت معاشرت آن ها و شدِّرحال (همسفر شدن)





حضرت موسی (علیه السلام) با آن عظمت و مقام نبوت، برای بدست آوردن علمی که پیش او نبود و کیفیت عرض حاجت خود به حضرت خضر (علیه السلام) - طوری که در آیه شریفه «هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (کهف/۶۶) مذکور است - و کیفیت جواب خضر و عذرخواهی های حضرت موسی، بزرگی مقام علم و آداب سلوک متعلم با معلم را که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند. (الموسوی الخمینی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۱۴)

به عنوان نمونه در سوره یوسف می خوانیم که برادران یوسف (علیه السلام) برای این که یوسف را از پدر جدا سازند و نقشه خود را - در مورد دور کردن حضرت یوسف (علیه السلام) از پدر- عملی کنند، به پدرشان گفتند؛ «أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ : فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست، تا بگردد (و بخورد) و بازی کند و ما نگهبان او هستیم» (یوسف/۱۲)

این آیه، ظاهری دارد که همان ماجرای یوسف و حيله برادران او برای جدا سازی یوسف از پدر است؛ اما ماورای الفاظ ظاهری، باطن آیه است که یک عبرت آموزی را برای همه انسان ها در طول اعصار بیان می کند که شیادان و مخالفان، راه هدایت فرزندان شما را به بهانه بازی و غذا می برند؛ پس مراقب فرزندان خود باشید. این مطلب به وسیله الغای خصوصیت از زمان، مکان و افراد قصه به دست می آید که یک قاعده کلی و عبرت آموز برای همگان است و در زندگی امروز ما نیز موارد و مصداق های زیادی دارد که استعمارگران، از راه بازی های متنوع، نسل جوان را از ما جدا می سازد و به نابودی می کشانند. پس باید از ظاهر الفاظ آیات عبور کرده و به ماوراء و باطن آن رسید و قواعد کلی را برای زندگی در هر زمان استخراج کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۸۲)



تفسیر اشاری باطنی عرفانی و بدست آوردن بطن و تاویل صحیح بر اساس ضوابط معتبر است که می توان در هر زمان از اشارات و آموزه های قرآن استفاده کرد و آن را بر زندگی عصر جدید منطبق ساخت و پاسخ نیازهای معنوی و فکری و اجتماعی و اخلاقی بشر را به دست آورد. از جمله معیارها و ضوابط تفسیر اشاری باطنی عرفانی صحیح، توجه به ظاهر و باطن آیه هر دو، رعایت مناسب نزدیک ظاهر و باطن کلام، دقت در الغای خصوصیت از کلام (رعایت شرایط تنقیح مناط و معیارهای منطقی در آن)، عدم مخالفت تفسیر اشاری با محکمات قرآن و دلایل عقلی و نقلی، قابل انطباق بودن بطن و مفهوم عام بر مورد آیه و... است.

اما اگر مفسر از شهود باطنی خویش یا نظریات تصوف یا غیرآن، به تاویل آیات قرآن پردازد و از حدّ ظواهر قرآن و قواعد استنباط از ظاهر، بگذرد و باطن آیات را بیان کند؛ بدون این که در این کار، تابع ضوابط کشف باطن باشد یا این که دلایل عقلی و نقلی برای تاویل آیات ارائه کند، روشن است که این شیوه منتهی به تفسیر به رای می شود. در این روش شخص با استفاده از مبانی و مطالب صوفیه غیر صحیح، به تفسیر آیات قرآن می پردازد و در این راه از حدود ظواهر قرآن تجاوز کرده و به تاویل و بطن یابی قرآن ارائه کند؛ یعنی ضوابط تاویل و بطن یابی را رعایت نمی کند و در این راه، گاهی ادعا می کند که غیر از این تفسیر اشاری، تفسیر دیگری برای قرآن نیست. این نوع تفسیر را به صوفیه نسبت داده اند. از طرفداران این دیدگاه می توان به قُشیری نیشابوری و ابن عربی اشاره کرد. به عنوان مثال از صوفیه حکایت شده در تفسیر « نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْ لَا تَصَدَّقُونَ » (واقعه/۵۷) می گویند: «نحن خلقناکم باظهارکم بوجودنا و ظهورنا فی



صورکم. معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۷۴) ، می گویند : «و هو معکم اینما کتم لوجودکم به و ظهوره فی مظاهرکم» ( همان، ج ۲، ص ۵۹۹)

همچنین در مورد آیه « وَ اذْکُرْ اِسْمَ رَبِّکَ » ( مزمل / ۸ ) گفته اند: « و اذکر اسم ربک الذی هو انت. ای اعرف نفسک و اذکرها و لاتنسها فینساک الله... » ( همان، ص ۷۲۰، ۷۲۱ ) البته روشن است که این تفاسیر، براساس قول وحدت وجود است که مورد قبول غالب صوفیه است. از غزالی نیز حکایت شده که در مورد تفسیر آیه « فَأَخْلَعُ نَعْلَیْکَ » ( طه / ۱۲ ) گفت: « من یرید ادراک الوحدانیه الحقیقیه یرجب علیه ان یطرح عن نفسه التفكير فی الحیاتین الدنیا و الاخری. » ( العک ، ۱۴۱۴، ص ۲۱۴)

در روش تفسیر اشاری صوفی غیر صحیح ، برخی از افراد، منکر شرع و قرآن بوده اند و مقصود حقیقی را، باطن قرآن دانسته اند و حتی ظواهر عبادات و بهشت و جهنم را اشاراتی به اسرار صوفیه و شخص معین (پیشوای خود) دانسته اند. مثلاً این افراد، مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجدالحرام و مشعر الحرام را یک شخص معین (پیشوای صوفیه) می دانند و شناخت دین را، شناخت (پیشوای خود) می دانند. ( صفار القمی، بی تا، ص ۵۲۶؛ طاهر العاملی، ۱۴۲۸، ص ۱۲) در بررسی دیدگاه صوفیه باید گفت که :

اولاً: قرآن کریم برای گروه خاصی نازل نشده است تا فقط صوفیه با مبانی نظری خاصی تفسیر قرآن را دریابند؛ بلکه قرآن برای همه مردم نازل شده و ظواهر آن ، روشن و واضح است تا همه بفهمند.

ثانیاً: اگر این کار به حدّ تحمیل مبانی و نظرات بر قرآن برسد، تفسیر به رای است که از گناهان کبیره است.

ثالثاً: این شیوه، از حدود دلالت لفظی قرآن خارج است و در حقیقت، تفسیر قرآن نیست؛ بلکه بیان دیدگاه‌ها و مبانی تصوف است که در قالب آیات قرآن بیان شده است.

رابعاً: این شیوه تفسیر، سبب جرات افراد برای تاویل‌های بدون دلیل در آیات قرآن می‌شود که آن هم جایز نیست.

خامساً: این گونه تفسیر بی ضابطه آیات قرآن، به شرک منتهی می‌شود؛ چرا که آنان، امام خود را باطن همه چیز می‌دانسته و کم‌کم او را در حدّ خدا و همتای او معرفی می‌کنند.

پس تفسیر اشاری باطنی صوفی، با تکیه بر آراء و عقاید و تفسیر به رای صوفیه در آن، عدم تکیه بر دلیل و برهان، ناسازگاری آن با روح قرآن، خارج بودن از حدود تفسیر مصطلح، عدم حجیت شهود عرفان حقیقی در تفسیر بوده و امری ذوقی و بدون ضابطه است که به تفسیر به رای منتهی می‌شود که مورد نهی شدید نصوص دین مبین اسلام می‌باشد.

نتیجه

بهترین بستر برای رشد، تهذیب، سلوک و مجاهده نفسانی تعالیم اسلام است و برای هر عارف سالک الی الله دستگیره محکم و چراغ پرفروغ است که از التقاط متصوفیه به دور است. عدم تقید به شریعت و آداب دینی و بی توجهی و یا کم



مهری نسبت به احکام و تکالیف الهی، تقید به آداب و رسوم خرافی و اختراعات غیر دینی، عزلت‌گزینی و جامعه‌گریزی و دوری از وظایف اجتماعی، انقلابی و سیاسی به بهانه مذمت دنیا، ذکرها و وردهای فاقد اعتبار، از جمله برداشت‌های التقاطی، غلط و صوفیانه از سنت‌های اسلامی می‌باشند؛ اما غالباً در طول تاریخ تصوف، عرفان و آموزه‌های آن را همچون ابزاری برای مطامع دنیوی قلمداد می‌کنند و با این کار خود، معنا و وجهه‌ای ناخوشایند به آن می‌بخشند. وجود گروه‌ها و فرقه‌های بی‌شمار و انشعابات متعدد متصوفه با آموزه‌های متعارض، بهترین شاهد و گواه این مدعاست. وظیفه ما در مقابل این عقاید، آگاهی‌سازی و تقویت بنیه فکری است. البته باید توجه داشت مشاجره و درگیری لفظی و یا فیزیکی با این گروه‌های التقاطی مناسب نیست، چرا که عرفان حقیقی و اسلامی دارای پشتوانه‌ای محکم و از منطقی قوی برخوردار است.

تفسیر اشاری آیات قرآن کریم، بر اساس شهود می‌باشد و شهود، حالتی روحی و احساسی درونی است که بر اثر اذکار یا افعال یا تفکر در امر خاصی در انسان به وجود می‌آید. شهود، مصداق‌های الهی و شیطانی دارد و در مصداق‌های صحیح و الهی آن، واقعیت‌ها بر انسان کشف می‌شود، اما مرز آن با مصداق‌های شیطانی مکاشفه، قابل تعیین دقیق و کنترل نیست. این مکاشفات اگر صحیح و یقین‌آور باشد، فقط برای شخصی که رخ می‌دهد حجت است و قابل انتقال به غیر نیست؛ از این رو، بر دیگران حجت نیست. به همین دلیل، این مکاشفات نمی‌تواند منبع و وسیله تفسیر قرآن واقع شود

\* قرآن کریم

منابع فارسی

۱. برنجکار، رضا، (۱۳۷۸)، آشنایی با علوم اسلامی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علم اسلامی دانشگاهی، تهران

۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، ارزشمند، قم

۳. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، ارزش میراث صوفیه، امیرکبیر، تهران

۴. سجادی، جعفر، (۱۳۷۰)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیّرات عرفانی، طهوری، تهران

۵. سعیدی، گل بابا، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، شفیع، تهران

۶. شیرازی معصوم علیشاه، محمد، (۱۳۴۵)، طرائق الحقایق، بارانی، تهران

۷. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان، قم

۸. عطار نیشابوری، عزالدین، (۱۳۳۶)، تذکره الاولیاء، تهران

۹. مطهری، مرتضی، (بی تا)، آشنایی با علوم اسلامی (کلام و عرفان)، صدرا

۱۰. -----، (۱۳۸۸)، عرفان حافظ، صدرا، قم





۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۶)، جلوه حق، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، قم

۱۲. نصر، حسین، (۱۳۵۶)، کتاب شناسی توصیفی منابع تاریخ علوم اسلامی، با همکاری ویلیام چیتیک و پیتر زرنیس، انجمن فلسفه ایران، تهران

۱۳. الهامی، داود، (۱۳۷۴)، عرفان و تصوف، مکتب اسلام، قم

۱۴. یثربی، سید یحیی، (۱۳۷۷)، فلسفه عرفان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم

۱۵. -----، (۱۳۷۲)، عرفان نظری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم

منابع عربی

۱. ابن عربی، محی الدین، (۱۳۸۵)، الفتوحات المکیه فی معرفه اسرار المالکیه و الملکیه، مولی، تهران

۲. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۳۷۷)، حدیقه الشیعه، تصیح: صادق حسن زاده و علی اکبر زمان نژاد، انصاریان، قم

۳. تفتازانی، سعد الدین مسعود، (بی تا)، التلویح الی کشف حقایق التنقیح، مرکز احیا التراث الاسلامی، قم

۴. تهانوی، محمد بن علی، (بی تا)، فهرس کشف اصطلاحات الفنون، دارقهرمان، استانبول

۵. الحسینی البحرانی، هاشم بن سلیمان، (بی تا)، معالم الزلفی، بی جا



۶. سهروردی، شهاب الدین، (۱۳۷۴)، عوارف المعارف، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم قرآن، قم: منشورات رضی، بی تا
۸. صفار القمی، محمدبن حسن، بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، تهران: بی جا
۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان عن التاویل آی القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت
۱۰. العاملی، حسن بن محمدطاهر، (۱۴۲۸)، مقدمه تفسیر البرهان، موسسه دارالمجتبی للمطبوعات، قم
۱۱. عروسی حویزی، عبد علی، (۱۳۹۱)، تفسیر نورالثقلین، نوید اسلام، قم
۱۲. العک، خالد عبدالرحمن، (۱۴۱۴)، اصول التفسیر و قواعده، دارالفائس، بیروت
۱۳. قمی، عباس، (بی تا)، سفینه البحار، فراهانی، تهران
۱۴. کاشانی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، مصباح الهدایه ومفتاح الکفایه، رسالت، قم
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران
۱۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۲۵)، بحارالانوار، المکتبه الحیدریه، قم
۱۷. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۷)، میزان الحکمه، دارالحديث، قم



۱۸. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۸)، التفسیر و المفسرون فی الثوبه القشیب،

الجامعه الرضویه العلوم الاسلامیه، بی جا

۱۹. الموسوی الخمینی، روح الله، (۱۴۱۹)، آداب الصلاه، موسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی (ره)، قم

۲۰. الواسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، دارالحديث، قم



مقالات

معرفت ( فصلنامه پژوهشی فلسفه و کلام )، (۱۳۸۴)، شماره چهار، جایگاه

شریعت و قلمرو عرفان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی

